

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خطبه دوم نماز جمعه ۶۱/۲/۳۱، سخنان مبسوطی درباره ایده، خاستگاه و اهداف تشکیل دانشگاه آزاد ایراد کرد.

به گزارش رجانیوز، وی در این سخنرانی، دانشگاه آزاد را مدلی برگرفته از شیوه تعلیم و تعلم و اداره حوزه های علمیه می خواند. بازخوانی این سخنان (به نقل از جلد ۴ کتاب در مکتب جمعه چاپ سازمان انتشارات وزارت ارشاد)، پس از گذشت ۲۶ سال و مقایسه تطبیقی آن با وضعیت فعلی دانشگاه آزاد در روزهایی که زمزمه های تغییر رئیس این دانشگاه که از بدو تأسیس نیز ریاست آن را برعهده داشته، در محافل رسانه ای پیچیده است، می تواند راهگشا باشد:

امروز یک طرحی در ذهن بنده و دوستان من، جناب رئیس جمهور و نخست وزیر و بعضی از دوستان در ستاد انقلاب فرهنگی مطرح شده، من این را در اینجا می خواهم مطرح کنم، در این رابطه ان شاءالله متفکران این طرح را تقویت کنند و این یکی از وسایل حرکت جدی علم باشد، واقعاً انقلاب فرهنگی ایجاد بشود. البته ما هنوز تصمیم نهایی را نگرفته ایم ولی روی این طرحی که عرض می کنم جدی هستیم. اگر امروز امکانات ما کافی نیست که هرکس که طالب تحصیلات عالی است و می خواهد به دانشگاه برود جذب کنیم، فکر کنیم و یک راهی انتخاب کنیم که هیچ طالب علمی مجبور نباشد که دست از تحصیل بکشد. یکی از طرق این است که از همین امسال در هر جا که دستمان رسید (و شاید کم کم به روستاها هم بکشد، به شهرهای کوچک به آسانی می رسد) مراکزى درست بکنیم به نام دانشگاه آزاد، اما نه دانشگاه آزاد رژیم گذشته، دانشگاه آزاد واقعی که مواد تحصیلی دانشگاه با روش تحصیلی ای که در حوزه های علمیه علوم دینی می خوانند، خوانده بشود. امروز اگر خرجی یک دانشجو در سال ده ها هزار تومان، صدها هزار تومان است به خاطر فضای دانشگاه و اساتید زیاد و کارندهای مؤسسه و وزارت علوم و آزمایشگاه ها و سایر چیزهاست.

یک طلبه وقتی که درس می خواند تقریباً هیچ خرجی ندارد و آن خرج هایی هم که دارد خودش در یکی دو ماهی که برای تبلیغ می رود، به مدرسه برمی گرداند. اصلاً مدارس را پول هایی که طلبه ها به عنوان سهم امام و خمس و انفاقات از روستاها بر می گردانند و خیلی چیزهای دیگر، اداره می کند، اصلاً مراجع با این پول ها اداره می شوند. ما فکر کردیم که سراغ این مطلب برویم. در مراکز استان ها جاهایی را شروع کنیم آزاد، کسانی که صلاحیت های فکری دارند بپذیریم، هر کس می خواهد بیاید. شرط دیپلم و اینها نکنیم. یک آموزش برای کشف صلاحیت شان بگذاریم، وارد آنجا که شدند کلاس های محدود مثلاً ۳۰ نفری با استاد معین در ساعت معین نباشد، مثل طلبه ها. ما وقتی که در قم درس می خواندیم (آقایانی که الان اینجا هستند می دانند، طلبه های قم می دانند) بعد از نماز صبح، سحر که نماز می خواندیم می آمدیم در این مقبره، در آن مقبره، در مسجد، گوشه و کناری می نشستیم هر استاد یک شاگرد داشت، بنده درس که می خواندم مقید نبودم چه کسی استاد باشد، کسی که یک سال از من جلوتر بود به من درس می داد، آن پایه را من می فهمیدم.

استفاده کردن از شیوه تدریس دانشجو از مقام بالاتر به پایین تر، هم دانشجویهای بالا بهتر درس را می فهمند چون آدم در درس دادن، درس را می فهمد نه در درس خواندن. بیشتر درس های قم اینجوری است، خود طلبه ها درس می دهند. اساتید داوطلب امروز در دنیا زیادند، بازنشست ها، پیرمردها، اینهایی که گوشه های کتابخانه نشسته اند، مطالعه می کنند، در خانه هایشان نشسته اند، شاید در خارج از کشور، کربلا باشند، نجف باشند، شاید پاریس باشند، شاید جای دیگر باشند، آرزو دارند یک چنین محیطی پیدا شود، بیایند حرف هایشان را به یک عده طالب علم بزنند، حقوق هم اصلاً مطرح نیست. ما در قم (قبلاً که اینجوری بود حالا هم همین جورهاست) به استاد حقوق نمی دادیم، خودش فکر خودش را می کرد. برای دانشجو فکر خانه نمی کردیم، اگر خانه داشتیم یک اتاق می دادیم اگر نداشتیم خودش می رفت خانه پیدا می کرد. چند نفر جمع می شدند یک خانه می گرفتند، اصلاً تقید نداریم. اگر داشته باشیم خوابگاه می سازیم می دهیم، همین طور که در قم هم می دهیم، خیلی ها هم در خانه ها زندگی می کنند. بنده در هفده سالی که قم بودم شاید سیزده سالش را در خانه ها اتاق اجاره می کردم، پنج نفر، شش نفر یک اتاق می گرفتیم، پنج سال آخرش در مدرسه نوبت ما رسید، آمدیم مدرسه.

غذا اگر داشتیم می دهیم، نداشتیم نمی دهیم، یا یک وعده غذا می دهیم. لباس اگر داشتیم می دهیم، نداشتیم نمی دهیم. بعد تعهد کار هم نداریم، او می خواهد درس بخواند، هرکس که درس بخواند بله، یک پایان تحصیلی به او می دهند که مردم بشناسد او فارغ التحصیل این دانشگاه آزاد است که اگر خواستند انتخابش کنند. در بین تحصیل بخواهد کار بکند، مامبورش نکنیم از صبح تا شب مثلاً در پنج تا کلاس شرکت کند، در یک کلاس شرکت می کند. بقیه اش در کارخانه است. ببینید چقدر جالب است یک کارگر فلان کارخانه می آید اینجا درس مکانیک می خواند، آنوقت همان حرفه اش را قوی می کند، فردا هم دانشنامه می گیرد همانجا می شود مهندس کارخانه، همانجایی که دارد کار می کند. کشاورز است، وقتی که در شهرهای کوچک دانشگاه آزاد داشته باشیم می آید درسش را می خواند، فردا می شود مهندس کشاورزی همانجا. ما فکر می کنیم بخش خصوصی اینها را به خوبی جذب خواهد کرد چون اینها طبعاً آدم های طلبه وارند.

نیروهایی که امروز در جهاد و سپاه داریم و به خاطر وظایف انقلابی از دانشگاه بریده اند، می توانند بیایند آنجا درس بخوانند و راهی می شود برای اینکه ما در سراسر ایران کشور حداقل در مراکز استان ها ده ها مدرسه به سبک حوزه ها داشته باشیم و درآمد این مدرسه ها می تواند از وجوه خیریه باشد یعنی همان حالا که بنده عرض می کنم، ما هنوز دفتر اعلام نکرده ایم ولی آقایانی که مایلند، خانم هایی که مایلند می توانند اعلام کنند ما فلان باغ را داریم برای این کار می دهیم، یکی هم بگویند ما پنجاه تا اتاق در آن باغ می سازیم و ده نفر استاد هم بگویند ما روزی دو ساعت می آییم آنجا درس می گوئیم. یک جایی باید تعیین کنیم اسم بنویسند، دولت هم البته کمک می کند، آزمایشگاه ها ساعت فراغشان را در اختیار آنها می گذارند.

اگر لازم شد در یک وضع خاصی استاد متخصص نداشتیم از یک دانشگاه می گیریم، با کارخانه ها وارد مذاکره می شویم، امکانات می گیریم و امکانات می دهیم، کار می دهیم و امکانات می گیریم. ما فکر کردیم که اگر این دو با هم ترکیب شوند، مواد تحصیلی دانشگاه و شیوه درس خواندن طلبه ها (که یک مقدار هم اصلاح بشود، ممکن است آن بی دروازی یک عیوبی داشته باشد، آن عیوب را هم برطرف کنیم) و این کشور را در ظرف چند سال تبدیل کنیم به دستگاهی که عالم می آفریند و تحصیل کرده و دانشمند تحویل می دهد و آن روز ما می توانیم در این دانشگاه ها به جای اینکه بچه هایمان را به امریکا بفرستیم و منحرف کنیم، جوان های مسلمان را از سراسر کشور اینجا جمع کنیم، پنج شش سال اینجا بمانند بعد بر می گردند، انقلاب اینطور صادر می شود. اینجا فکر اسلام را، انقلاب اسلام را، روحیه اسلام را با این حالت طلبگی که یک طلبه امروز، طلبه های خوب ما هر جا باشند مثل یک ستون نظامی در همه جهات پیش می روند و امروز کارایی شان را نشان دادند، منتشر می کنند، خوب، دلیلی ندارد که در رشته های دیگر اگر آن سبک درس نخوانند آنطور نشود.

بنابراین من از این تریبون مقدس نماز جمعه این فکر را اعلام می کنم که امروز برای ما فکر است و از جامعه دانشگاهیان اسلامی خواستیم که آنها هم طرح بدهند و از دوستان در دولت هم خواستیم و تعقیب هم می کنیم کسانی که حاضرند می توانند جایی به نام استاد اسم نویسی کنند، به نام کمک مالی و به هر عنوان، دادن یک محل، دادن یک زمین، دادن یک باغ، دادن یک ساختمان برای خوابگاه، اینجا اگر جمع بشود ما با بودجه مردم و با کمک مردم، این کشور را به دانشگاه واقعی تبدیل می کنیم.

البته اگر کافی نبود من خود پیشنهادم این است علیرغم آن نظریه ای که بخش خصوصی را در تعلیم شرکت ندهیم، حتی در تعلیم هم شرکت بدهیم و یک بخشی، قسمتی از کارها را به دست آنها بسپاریم، همانطور که در جاهای دیگر هم هست منتهی کنترلشان کنیم که آنجا سود طلبی و تحمیل عقیده و اینها نباشد، صلاح باشد. اگر با این دو برنامه حرکت بکنیم ممکن است یک انقلاب فرهنگی واقعی صورت دهیم و ممکن است در آینده در ظرف ده سال دیگر همه چیز داشته باشیم (تکبیر نمازگزاران). "اقرا باسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ و ربک الاکرم الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم"